



سال: هفتم، شماره ۴، پیاپی ۲۵ زمستان ۱۴۰۳

www.qpjjournal.ir

ISSN : 2783-4166

نقد و بررسی شرح خسرو و شیرین نظامی از دکتر سید شاهرخ موسویان

دکتر اصغر شهبازی^۱  

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۳۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۳/۰۶/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی

(از ص ۳۲ تا ص ۸۱)

 [10.22034/CAAT.2024.468801.1099](https://doi.org/10.22034/CAAT.2024.468801.1099)

چکیده

خسرو و شیرین نظامی یکی از منظومه‌های مشهور ادب فارسی است که بارها تصحیح، شرح و چاپ شده است. حسن وحید دستگردی، اولین مصححی است که این منظومه را به همراه سایر آثار نظامی تصحیح و چاپ کرده و پس از وی، آیتی، زنجانی و ثروتیان نیز شروحی بر این منظومه نوشته‌اند. واپسین شرح خسرو و شیرین، شرحی است که سید شاهرخ موسویان نوشته و در سال ۱۴۰۰ به وسیله انتشارات الماس دانش به چاپ رسانده است. موسویان قصد داشته شرحی جامع بر مشکلات این منظومه بنویسد و خطاهای وحید دستگردی را نیز تصحیح کند. از آنجا که نقد و بررسی این شرح می‌تواند به شارح در ویرایش نهایی اثر کمک کند و شرحی منقحی در اختیار دوست‌داران این اثر قرار دهد، در این مقاله این شرح از جهت شرح ابیات، تصحیح متن، صنایع ادبی، ارجاعات و مسائل ویرایشی بررسی شده و در نهایت مشخص شده که شارح دست‌کم در ۶۹ بیت، شرح خوبی ارائه نکرده و دچار سهو و خطا شده است. در ۹۰ بیت، متوجه ضبط نادرست نسخه و وحید نشده و در نتیجه شرح درستی ارائه نکرده است. در چندین بیت، صنایع ادبی را به‌خوبی تشخیص نداده است. در ارجاعات اشکالات زیادی وجود دارد، از جمله اینکه شواهد بدون ذکر منبع‌اند و گاهی به منابع دست اول ارجاع داده نشده است. در این شرح همچنین اشکالات ویرایشی زیادی به دلیل عدم رعایت فاصله و نیم‌فاصله بین کلمات وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: نقد، نظامی، خسرو و شیرین، شاهرخ موسویان

^۱. دانشیار دانشگاه فرهنگیان، ایران، تهران. // asgharshahbazi88@gmail.com



۱- مقدمه

۱-۱- بیان موضوع

ابومحمد، الیاس بن یوسف بن زکی، متخلص به نظامی (۵۳۰-۶۱۴ ه. ق) از شاعران بزرگ ایرانی است که با آثاری همچون لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، هفت پیکر و اسکندرنامه داستان‌سرایی را به کمال رسانده است. (صفا، ۱۳۷۳، ج ۲: ۷۹۸-۸۰۷)

خسرو و شیرین با ۶۵۰۰ بیت (در بحر هزج مسدس محذوف) دومین منظومه‌ای است که نظامی به نظم درآورده و به اتابک نصرت‌الدین محمد جهان‌پهلوان بن ایلدگز (فوت ۵۸۱ ه. ق) تقدیم کرده است. (موحد، ۱۴۰۰: ۲۷)

قهرمانان منظومه خسرو و شیرین ایرانی‌اند و عشق آن‌ها به وصال انجامیده و نظامی با تخیل قوی، توصیفات بدیع و استعارات مطبوع سخن را به اوج رسانده و بنا بر چنین دلایلی، این منظومه در میان خاص و عام جایگاه ممتازی پیدا کرده و از همین روی، بارها تصحیح و شرح شده است. (اسلام‌زاده دزفولی، ۱۳۱۵: ۱۴۳)

وحید دستگردی اولین مصححی است که در ضمن تصحیح این اثر، یادداشت‌هایی هم در ذیل برخی از ابیات آورده است. آخرین شرح از این دست، کتاب خسرو و شیرین (با شرح جامع مشکلات، به انضمام تحلیل و تصحیح خطاهای استاد حسن وحید دستگردی در شرح برخی ابیات) از سید شاهرخ موسوی، عضو هیأت علمی دانشگاه یاسوج است.

عنوان فرعی این کتاب؛ یعنی شرح جامع مشکلات، این انتظار را ایجاد می‌کند که تمام مشکلات و دشواری‌های متن خسرو و شیرین با این شرح، حل شود و خواننده بتواند از این پس با خیال آسوده متن خسرو و شیرین را تا فرجام بخواند؛ انتظاری که علی‌رغم تلاش و کوشش شارح برآورده نشده و در بسیاری از موارد، شتابزدگی و کم‌توجهی باعث شده، حق مطلب ادا نشود و حتی سهو و خطاهایی که برخی از آن‌ها در این سال‌ها گوش‌زد شده، در این شرح بر جای بماند. بر همین اساس، نگارنده در این مقاله مواردی از این سهو و خطاها را در پنج بخش نشان داده و در اغلب موارد، کوشیده است تا ابهام و اشکال بیت را توضیح دهد. به این امید که چنین مقالاتی باعث شوند، این شرح در ویرایش نهایی به جایگاه مطمئن‌تری برای دریافت زیبایی‌های منظومه خسرو و شیرین دست پیدا کند.

۱-۲- پیشینه تحقیق



اولین شرح نوشته‌شده بر خسرو و شیرین نظامی، از حسن وحید دستگردی است؛ شرحی که در سال ۱۳۱۳ در ۴۶۷ صفحه در تهران به چاپ رسیده و تا کنون چندین نقد بر آن نوشته شده است: اسلام‌زاده دزفولی اولین فردی است که مواردی از خطاهای وحید را در خسرو و شیرین نشان داده است. (اسلام‌زاده دزفولی، ۱۳۱۵: ۱۴۳-۱۴۹) حمید حقیقی نخجوانی نیز در فاصله سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ در هفت مقاله به نقد و ارزیابی تصحیح و حواشی وحید دستگردی پرداخته است. (حقیقی نخجوانی، ۱۳۵۲-۱۳۵۴: صفحات مختلف) طغیانی و سلطان‌الکتابی هم در مقاله‌ای با عنوان «اندر پس لفافه‌ها؛ بررسی و تحلیل برخی از ابیات خسرو و شیرین نظامی»، ده بیت از خسرو و شیرین را بررسی و در بیشتر موارد حواشی وحید را نقد کرده‌اند. (طغیانی و سلطان‌الکتابی، ۱۳۸۸: ۲۱-۳۸) نوریان و عالی‌پور هم در مقاله‌ای با عنوان «سوسن و سیر؛ بررسی بیتی از خسرو و شیرین نظامی» به بررسی بیت «به سوسن‌بوی شه گفتا چه تدبیر/ سمنبر گفت سالی سوسن و سیر» پرداخته‌اند. (نوریان و عالی‌پور، ۱۳۹۵: ۵۳-۶۲) موسویان نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی برخی از خطاهای وحید دستگردی در شرح خسرو و شیرین» در ۲۴ مورد، توضیحات وحید دستگردی را نادرست یا ناکافی دانسته است. (موسویان، ۱۴۰۰: ۳۶۱-۳۸۳) واپسین مقاله در این خصوص، از قاسمی‌پور است با عنوان «نقدی بر شرح خسرو و شیرین نظامی چاپ استاد وحید دستگردی». (قاسمی‌پور، ۱۴۰۰: ۳۲۳-۳۵۶) پس از وحید دستگردی، عبدالمحمد آیتی در سال ۱۳۵۳ برگزیده‌ای از خسرو و شیرین را در مجموعه سخن پارسی به چاپ رساند. برات زنجانی نیز در سال ۱۳۵۴ برگزیده‌ای از این منظومه جزو شاهکارهای ادبیات فارسی به طبع رساند. سعیدی سیرجانی در سال ۱۳۵۵ خلاصه‌ای از این منظومه در سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران چاپ کرد. دومین شرح خسرو و شیرین نظامی را بهروز ثروتیان نوشت و در سال ۱۳۶۶ در تهران به چاپ رساند. واپسین شرح خسرو و شیرین، کتابی است از سید شاهرخ موسویان با نام خسرو و شیرین و عنوان فرعی «شرح جامع مشکلات به انضمام تحلیل و تصحیح خطاهای استاد حسن وحید دستگردی در شرح برخی از ابیات». این اثر در سال ۱۴۰۰ به‌وسیله انتشارات الماس دانش در ۶۳۱ صفحه (۱۲ مقدمه + ۶۱۵ شرح + ۴ منابع) به چاپ رسیده و در این مقاله نقد و بررسی شده است.

۲- نقد و بررسی شرح خسرو و شیرین نظامی از دکتر سید شاهرخ موسویان

۲-۱- اشکالات مربوط به شرح ابیات

۱. نبات روح را آب از جگر داد چراغ عقل را پیه از بصر داد

(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۰)



نوشته‌اند: به گیاه روح آب داد و آن آب همانا اشک است. به چراغ عقل نیز پیه داد و آن پیه از چشم تأمین می‌شود. نقد: با توجه به تصریح تشبیه روح به نبات، خوب بود اشاره می‌شد که قدما، جگر را منبع روح نباتی می‌دانستند.

۲. طبایع را یکایک میل درکش بدین خوبی خرد را نیل درکش (نظامی، ۱۴۰۱: ۲۵)

نوشته‌اند: چشم غرایز و شهوات را داغ کن تا کور و کبود (نیلی) شود. نیلی شدن این چشم‌ها -تو را زشت نمی‌کند، بلکه- عملی است زیبا که به وسیله آن، گویی خرد خود را نیل کشیده و از آسیب‌ها مصون داشته‌ای. نقد: این شرح کافی نیست. نظامی می‌خواهد بگوید همان‌طور که طبایع را میل کشیدی، به دور خرد هم که یگانه وسیله حل مشکلات است، نیل (قلم) بکش، زیرا دانستن اسرار آفرینش و حل این مشکل به وسیله خرد ممکن نیست.

۳. مبین در نقش گردون کان خیال است گشودن بند این مشکل محال است (نظامی، ۱۴۰۱: ۲۶)

نوشته‌اند: بیت سفارش میکند [کذا] که این ظواهر هستی متعلق به عالم وهم و تکثر است و هرگز نباید به دنبال گشودن گره از مظاهر این تکثر باشیم؛ زیرا آن را پایان و کرانی نیست.

نقد: شارح محترم بهتر بود این بیت را با ابیات بعدی که به صورت موقوف‌المعانی آمده‌اند، می‌خواند و شرح می‌کرد:

مبین در نقش گردون کان خیال است	گشودن بند این مشکل محال است
مرا بر سر گردون رهبری نیست	جز آن کاین نقش دانه سرسری نیست
اگر دانستنی بودی خود این راز	یکی زین نقش‌ها دردادی آواز
از این گردنده گنبدهای پرنور	به جز گردش چه شاید دیدن از دور؟
درست آن شد که این گردش به کاری است	در این گردندگی هم اختیاری است

(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۶)

به ظاهر گردون نگاه نکن که بگویی خیال است و گشودن آن محال است و مرا بر راز آن راهبری نیست و



۴. سرای شرع را چون چار حد بست بنا بر چار دیوار ابد بست (نظامی، ۱۴۰۱: ۳۷)

نوشته‌اند: چار حد ظاهراً توحید، نبوت، معاد، عدل و چهار دیوار ابد کنایه از چار خلیفه.

نقد: با توجه به کلمه شرع در مصراع اول، به احتمال قوی منظور از چار حد همان واجب، حرام، مستحب و مکروه باشد و چار دیوار ابد اشاره دارد به حدیث مشهور «شرع محمد مستمر الی یوم القیامه»

۵. ز چاهی برده مهدی را به انجم ز خاکی کرده دیوی را به مردم (نظامی، ۱۴۰۱: ۳۸)

نوشته‌اند: پیامبر مهد وجود خویش را از عالم ماده به عالم معنا برده‌اند. پیامبر مهد وجود خویش را از عالم ماده به معراج برده‌اند و حضرت ایشان دیو نفس خویش را مهار نموده و به کمال انسانی رسانده‌اند. شاید در نگاهی دورتر بتوان مهدی را مهدی (ع) خواند.

نقد: واقعیت این است که این بیت هنوز هم ابهام دارد. شاید به یکی از معجزات پیامبر اشاره داشته باشد.

۶. به فرّشه که روزی ریز شاخ است کرم گر تنگ شد روزی فراخ است (نظامی، ۱۴۰۱: ۵۰)

نوشته‌اند: از دولتی وجود شاه که آن وجود چون شاخه‌ای روزی افشان است، هر چند در این روزگار، کرم و عطا اندک شده، اما روزی من فراخ است.

نقد: «کرم» در اینجا مخفف «گره‌ام» است و «کره» به معنی خانه کوچکی است از خشت و گل که در بوستان‌ها برای نگهداری می‌سازند و هم اکنون در ارونق و انزاب آذربایجان معمول است. آندراج از امیر خسرو دهلوی نقل کرده است:

به چشم همّتش از راه فرهنگ فلک نه دست و شش پی، کرچه تنگ

(نخجوانی، ۱۳۵۲، ش ۱: ۲۴۸) بنابراین نظامی می‌خواهد بگوید اگر چه خانه‌ام کوچک و تنگ است، اما روزی فراخ است، چون در عنایت شاه هستم.



۷. من از شفقت سپند مادرانه به دود صبحدم کردم روانه
به شرط آنکه گر بویی دهد خوش نهند بر نام من لعلی بر آتش
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۳)

نوشته‌اند: مانند مادرانی که برای فرزندان دل‌بند خود اسپند دود می‌کنند تا چشم‌زخم نیابند، من نیز این کار را برای ممدوح کردم و آن را با دعای صبحگاهی همراه نمودم تا اگر مؤثر واقع شد، او نیز یادی از من کند.

نقد: من هم از روی شفقت، اشعار خود را که همچون اطفالم هستند و بنات افکارم، برای آنکه بلندآوازه شوند، به حضرت فرستادم تا هر گاه پسند خاطر همایون شدند و بوی خوش آن‌ها دماغ جان را معطر کرد، مرا به حضور بطلبند.

۸. گر او را خرمنی از ما گشاید ز ما ولله یک جو کم نیاید
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۴)

نوشته‌اند: خرمن گشودن: خرمن برداشتن. اینکه نظامی از فعل گشودن به همراه خرمن استفاده کرده‌اند، اندکی غریب است و شاهدی نیز برای آن یافت نشد.

نقد: مقصود نظامی این است که طغرل به جهان پهلوان بگوید اگر از طرف ما خرمنی کارگشای نظامی گردد، یک جو از دولت ما کم نمی‌شود.

۹. به ترکان قلم بی‌نسخ تاراج یکی می‌بخشد کمر بخشد یکی تاج
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۸)

نوشته‌اند: قلم چون ترکان در خدمت اوست. هنگامی که قلم نامش را می‌نگارد، دو میمی که در نامش نگارش [کذا] می‌شود، به او کمر بند و تاج شاهی می‌بخشند. رابطه میان ترکان و تاراج کردن روشن است؛ اما عبارت «بی‌نسخ تاراج» تعقید دارد. در هر صورت معنی روشنی بر نگارنده مکشوف نشد.

نقد: معلوم نیست چرا معنی روشنی بر شارح مکشوف نشده، درحالی‌که وقتی قلم‌ها، ترکان باشند و تاراج کنند، تاراج آن‌ها از گونه نسخ کردن (منسوخ کردن) است نه از گونه تاخت و تاز.



۱۰. فلک با او کرا گوید که برخیز؟ که هست این قائم‌افکن قائم‌آویز

(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۹)

نوشته‌اند: قائم‌افکن شخص شطرنج‌باز و قائم‌آویز یعنی کسی که متوسل به آن حضرت (امام دوازدهم) است. با وجود ممدوح من، فلک یارای آن را ندارد که به شخصی دیگر فرمان دهد تا به تصاحب پادشاهی قیام کند؛ زیرا ممدوح بی‌رقیب من متکی و متمسک به مهدی صاحب‌الزمان است.

نقد: معلوم نیست چرا شارح محترم وقتی قائم‌آویز در کنار قائم‌افکن آمده، آن را به صاحب‌الزمان نسبت داده است، درحالی‌که نظامی می‌خواهد بگوید: با وجود وی (ممدوح)، فلک به چه کسی می‌تواند بگوید برخیز، درحالی‌که هر کس که برخیزد، وی او را می‌افکند و هر کس که برخیزد، وی او را بلند کرده است.

۱۱. صلیب زنگ را بر تارک روم به دندان ظفر خاییده چون موم

(نظامی، ۱۴۰۱: ۶۳)

نوشته‌اند: زنگ: سیاه. صلیب زنگ: منظور صلیب سیاهی است که پاپ‌های عیسوی جلوی کلاه بلند خود نصب می‌کنند و امروزه نیز در رسانه‌های تصویری به وفور دیده می‌شود. دندان فتح او چنان تیز است که صلیب آهنین و سیاه رنگ را که رومیان عیسوی فخر و تاج کرده‌اند، چون موم نرم خاییده است.

نقد: اولاً صلیب و زنگ درست است نه صلیب زنگ و زنگ به معنی ناقوس است؛ ثانیاً همان‌طور که حقیقی نخبجوانی با استناد به نوشته‌های علامه قزوینی در مقدمه تصحیح مرزبان‌نامه نشان داده‌اند، «دندان ظفر» در مصراع دوم، لقب وزیر اتابک ازبک بن محمد بن ایلدگز است: خواجه ابوالقاسم هرون بن علی بن ظفردندان (حقیقی نخبجوانی، ۱۳۵۲، ش ۱: ۲۴۹)

۱۲. به یک خنده گرت باید چو مهتاب شب‌افروزی کنم چون کرم شب‌تاب

(نظامی، ۱۴۰۱: ۷۰)

نوشته‌اند: اگر بدانم چون مهتاب خنده‌ای کوچک بر لبان تو می‌نشیند، همچون کرم‌شب‌تاب در تاریکی خواهم درخشید.



نقد: با اینکه در شبافروزی کرم شب‌تابی بیش نیستیم، اگر برایت لازم باشد، حاضرم -با یک خنده همچون مهتاب- شبافروزی کنم (با سخن).

۱۳. ز بیم وی که جور از دور برده است چو برق از فتنه‌ای زاده است، مرده است
(نظامی، ۱۴۰۱: ۷۲)

نوشته‌اند: حتی برق اگر قصد فتنه داشته باشد، از ترس ممدوح من آیین ستم را برانداخته، به سرعت نابود می‌گردد و عمر طولانی نمی‌یابد.

نقد: برق قصد فتنه ندارد، بلکه این فتنه است که همچون برق ظاهر می‌شود و شاعر می‌خواهد بگوید اگر فتنه‌ای ظاهر شود، ظاهر شدن همان و مردن، همان.

۱۴. ببخشد دست او صد بحر گوهر که در بخشش نگردد ناخنش تر
(نظامی، ۱۴۰۱: ۷۲)

نوشته‌اند: ناخن تر نشدن در بحر کنایه از یک موی تر نشدن و منظور از این کنایه این است که کسی در موقعیتی بسیار خطرناک باشد و در عین حال در امنیت کامل باشد.

نقد: معنای شارح محترم اشکالی ندارد، اما مقصود اصلی نظامی این است که ممدوح من صد دریا می‌بخشد و ذره‌ای برای خودش نگه نمی‌دارد.

۱۵. حیاتش با مسیحا هم‌کاب است صبحش تا قیامت در حساب است
(نظامی، ۱۴۰۱: ۷۴)

نوشته‌اند: در حساب بودن: مهم بودن. میان قیامت و حساب (روز حساب) ایهام تناسب وجود دارد. معنی مصرع دوم بر نگارنده مکشوف نشد.

نقد: معلوم نیست چرا باز هم معنی بر نگارنده مکشوف نشده، در حالی که نظامی می‌خواهد بگوید شادخواری ممدوح من ابدی است.



۱۶. گراز نعلش هلال اندازه گیرد فلک را حلقه در دروازه گیرد

(نظامی، ۱۴۰۱: ۷۶)

نوشته‌اند: اگر هلال ماه به اندازه نعل اسب او می‌شد، آن گاه آن هلال آن قدر بزرگ می‌گشت که فلک با آن همه عظمت فقط حلقه در آن هلال به حساب می‌آمد.

نقد: در این بیت «اندازه گیرد»، به معنای «سنجیدن» است. قاسمی‌پور در شرح این بیت نوشته‌اند: اگر هلال ماه بخواهد عظمت نعل اسب او را بسنجد، خود هلال ماه که هیچ فلک هم در برابر آن نعل چیزی نیست و به مثابه حلقه در آستان ممدوح است. (قاسمی‌پور، ۱۴۰۰: ۳۲۶) نگارنده با جرح و تعدیل شرح معتقد است: اگر هلال ماه بخواهد بزرگی نعل اسب ممدوح را بسنجد، وقتی می‌تواند به آن عظمت پی ببرد که فلک را حلقه دروازه قصر ممدوح من به شمار آورد.

۱۷. مطیعش را ز می پر باد کشتی چو یاغی گشت بادش تیز دشتی

(نظامی، ۱۴۰۱: ۸۳)

نوشته‌اند: این بیت اشکال قافیه دارد؛ زیرا «ی» در «دشتی» جزء کلمه نیست، ولی در «کشتی» جزء اصلی کلمه است. «تیز» هم ممکن است «تیر» بوده باشد که به نظر می‌رسد مناسب‌تر است. نقد: نوع اشکال قافیه توضیح داده نشده و ننوشت‌اند بیت با «تیر» چه معنایی دارد.

۱۸. مرا چون مخزن الاسرار گنجی چه باید در هوس پیمود رنجی

ولیکن در جهان امروز کس نیست که او را در هوس‌نامه هوس نیست

(نظامی، ۱۴۰۱: ۸۶)

نوشته‌اند: با توجه به کلمه شیرین که بعد از آن آمده است، نظامی از «هوس‌پختن»، «مرباپختن» را نیز در نظر داشته است.

نقد: در این ابیات نه «هوس‌پختن» وجود دارد و نه «شیرین» که «مرباپختن» (!) را به ذهن متبادر کند.



۱۹. ز عشق آفاق را پر دود کردم خرد را دیده خواب آلود کردم

(نظامی، ۱۴۰۱: ۹۲)

نوشته‌اند: بیت اشاره به یکی از محوری‌ترین مباحث عرفانی؛ یعنی تضاد عشق و عقل دارد. ما به خاطر پردامنه بودن این مبحث و شواهد فراوان به این بحث تکراری نمی‌پردازیم، اما آنچه را می‌توانیم ذکر نماییم که خوانندگان را به کار آید این است: امروزه اهل فهم دیگر خوب دریافته‌اند که دعوی عقل و عشق، دعوایی غیرواقعی و زن و شوهری است که جز ابلهان کسی آن را باور نمی‌کند. هم منبع عشق و هم منبع عقل، ذات وحدانی است و... .

نقد: شارح محترم به جای اینکه تبیین کنند که جدال عقل و عشق، جدالی بزرگ و آن جدال عقل فلسفی با عشق عرفانی (ایمان به غیب) است (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۷، ج ۳: ۳۱۹) آن را دعوای زن و شوهری نامیده که فقط ابلهان آن را باور می‌کنند.

۲۰. سخندانان دلت را مرده دانند اگر چه زندخوانان زنده خوانند

(نظامی، ۱۴۰۱: ۹۵)

نوشته‌اند: زند نام کتابی است که زرتشتیان آن را مقدس می‌دانند و باور دارند که بر زرتشت نازل شده است. نقد: ای کاش شارح محترم منبع این باور را می‌فرمودند. تا آنجایی که مشخص است این است که «زند» تفسیر اوستاست به زبان پهلوی و قطعاً آنچه مقدس است، کتاب اوستاست نه تفسیر اوستا؛ وانگهی بعید است زردشتیان باور داشته باشند که «زند» بر زردشت نازل شده است.

۲۱. نشاطی پیش از این بود، آن قدم رفت غروری کز جوانی بود هم رفت

(نظامی، ۱۴۰۱: ۹۸)

نوشته‌اند: قَدَم: دیرینگی، پیشینگی

نقد: این احتمال را هم باید داد که این واژه، «قَدَم» باشد؛ یعنی حرکت از روی میل و رغبت، شادی در راه رفتن.

۲۲. ز ده دشمن کمندش خام‌تر بود ز نه قبضه خدنگش تام‌تر بود

(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۰۳)



نوشته‌اند: کمندش خام‌تر از دشمنان و تیرش از نه دسته شمشیر ضخیم‌تر بود.

نقد: با توجه به این‌که شاعر در مصراع دوم «تام‌تر» آورده، در مصراع اول هم «خام‌تر» در معنی دباغت نشده درست است؛ یعنی کمندش از کمند ده دشمن دباغت‌ناشده‌تر بود؛ یعنی محکم‌تر بود؛ به عبارت دیگر در مصراع اول، کمند به قرینه لفظی حذف شده است: کمند او از کمند ده دشمن محکم‌تر بود. شاید بتوان واژه «خام» را در معنای استخدامی به کار گرفت که در آن صورت با توجه به دشمن در معنای بی‌تجربگی است و با توجه به کمند، دباغت نشده است.

۲۳. بدی گر خود بدی دیو سپیدی به پیش بیدبرگش برگ بیدی

(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۰۳)

نوشته‌اند: حتی دیو سپید نیز پیش بیدبرگ تیر او (بیدبرگ نوعی از پیکان) مثل برگ بید از ترس می‌لرزید.

نقد: شارح محترم به تشبیه بیت توجه نکرده است. چه کسی اگر همچون دیو سپید بود، پیش تیر او می‌لرزید؟ بر همین اساس شاید بهتر باشد «بدی» اول را با فتحه بخوانیم (بدی/ دشمنی) تا معنای بهتری به دست آید.

۲۴. چو سلطان در هزیمت عود می‌سوخت علم را می‌درید و چتر می‌دوخت

(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۰۶)

نوشته‌اند: این بیت وصف غروب و رفتن خورشید و آمدن شب است: خورشید هنگام غروب مانند پادشاه شکست‌خورده‌ای بود که دارد فرار می‌کند و عود می‌سوزاند. (از زردی آن کم می‌شد و به سیاهی آن افزوده می‌گشت).

نقد: مهم‌ترین اشکال اغلب شارحان در شرح این بیت این است که اولاً مشخص نکرده‌اند که علم‌دریدن و چتردوختن به چه معناست و ثانیاً مشخص نکرده‌اند که آیا عودسوزاندن در هنگام هزیمت و علم‌دریدن و چتردوختن درباره پادشاه هم صدق می‌کند یا نه؟ نگارنده معتقد است این بیت به رسم و شیوه‌ای در هنگام هزیمت اشاره دارد به این صورت که وقتی پادشاهی به هزیمت می‌افتاد، عود می‌سوزاند، علم را می‌درید و چتر می‌دوخت. با این توضیح که اگر «عود» در معنی آلت موسیقی باشد، سوختن آن کنایه از نابودکردن آن است، چنانکه حافظ گوید:

زهره سازی خوش نمی‌سازد مگر عودش بسوخت کس ندارد ذوق مستی می‌گساران را چه شد

(حافظ، ۱۳۷۴: ۱۷۶)



علم‌دریدن به معنی پایین‌آوردن علم است برای اینکه معلوم نشود پادشاه به کدام سوی حرکت می‌کند و اما چتر دواختن در همان هنگام، کنایه‌ای است از پنهان کردن خود و خوارشدن، چنانکه عثمان مختاری گوید:

کجا شد آن ز قبای دریده دوخته چتر کنون ببايد چترش دريد و دوخت قبا
(عثمان مختاری، ۱۳۶۱: ۴۷)

یعنی آنکه روزگاری از قبای دریده، چتر می‌دوخت، حالا به جایی رسیده که باید چتر [مجازاً علم] را بدرد تا قبا [چتر برای پنهان کردن خود] بدوزد.

۲۵. چو عاجز گشت از این خاک جگرتاب چو نیلوفر سپر افگند بر آب
(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۰۳)

نوشته‌اند: قدما اعتقاد داشتند که دریایی بزرگ گرداگرد زمین را فراگرفته که به آن محیط می‌گفتند. شکل آفتاب که شبیه سپر است و در آن دریا فرومی‌رود، روشنگر معنی این مصرع است.

نقد: بیت در وصف غروب خورشید است و تسلیم‌شدن وی در مقابل فلک. خوب بود شارح محترم به آن چشمه (دریا نیست) که قدما معتقد بودند خورشید در هنگام غروب در آن ناپدید می‌شود (مصطفی، ۱۳۸۱: ۲۵۳) و در قرآن (سوره کهف، آیه ۸۶) نیز آمده، اشاره می‌کرد: حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجدها تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا

۲۶. که برگ هر غمی دارم درین راه ندارم برگ ناخشنودی شاه
(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۱۱)

نوشته‌اند: برگ؛ یعنی التفات و پروا

نقد: خوب بود «برگ» را با توجه به کاربرد آن در متون گذشته به همان معنی «ساز و برگ» می‌گرفتند.

۲۷. خم گیسوش تاب از دل کشیده به گیسو سبزه را بر گی دمیده
(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۰۳)

شارح محترم بدون بیان دلیل و حجت، «دمیده» را به جای «کشیده» در مصراع دوم آورده است. وحید دستگردی بیت را با دو «کشیده» ضبط کرده و اذعان داشته که بیت دارای اقصا است و آنهایی که به جای «کشیده» در مصراع دوم «دمیده» آورده‌اند، برای دفع اقوا این کار را کرده‌اند. (نظامی، ۱۴۰۱: ۵۰)



نقد: نگارنده حدس می‌زند بیت با دو «کشیده» صحیح است و دو کلمه «کشیده» قافیه‌اند از نوع قافیۀ متجانس. «کشیده» در مصراع اول به معنی «برکشیدن» است و در مصراع دوم به معنی «کشیدن» و «رسم کردن» و اقوایی هم وجود ندارد.

۲۸. به حمله جان عالم را بسوزند به ناوک چشم کوکب را بدوزند

(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۲۵)

نوشته‌اند: شاید بتوان عبارت [کذا] را هم «جان عالم» خواند و هم «جان عالم».

نقد: وقتی در مصراع دوم «چشم کوکب» آمده، در مصراع اول هم «جان عالم» درست است؛ وانگهی «جان عالم» صورت دیگری از «جان جهان» است که عالم یا جهان در معنای مجازی اهل جهان یا اهل عالم‌اند و نیازی به خوانش جدید نیست.

۲۹. نهاده نام آن شبرنگ شب‌دیز برو عاشق‌تر از مرغ شباویز

(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۲۶)

نوشته‌اند: نام آن اسب سیاه را شب‌دیز گذاشته است. او حتی از مرغ شباویز که عاشق حق‌حق گفتن است بیشتر عاشق آن اسب است.

نقد: شارح محترم توجه نداشته‌اند که شباویز عاشق شب است نه عاشق حق‌حق گفتن؛ بنابراین باید می‌گفتند: عشق او به شب‌دیز بیش از عشق شباویز است به شب.

۳۰. بر آن صورت چو صنعت کرد لختی بدوسانید بر ساق درختی

(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۳۴)

نوشته‌اند: صنعت یعنی هنر و دوسانیده یعنی چسبانیدن

نقد: کاملاً درست است و در تکمیل مطالب شارح محترم باید گفت آنچه که ما امروز هنر (art) می‌گوییم، قدما صنعت می‌گفتند و هنر به معنی فضیلت بود در مقابل عیب؛ وانگهی «دوسانیدن» به دو شکل «دیسنیدن» و «دیسستن» در گونه بختیاری زبان لری رایج است.



۳۱. از آن مجمر چو آتش گرم گشتند سپندی سوختند و درگذشتند
(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۳۶)

نوشته‌اند: از مجمر آن نقش، وجودشان مثل آتش گرم شد.

نقد: خوب بود شارح محترم احتمال می‌دادند که ضبط مصراع اول به صورت زیر باشد: از آن آتش چو مجمر گرم گشتند...

۳۲. گشاد از گنج در هر کنج رازی چو دریا گشت هر کوهی طرازی
(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۳۷)

نوشته‌اند: خورشید همه جا را چون گنج‌های درخشان رنگین کرد و بالای کوه‌ها را چون دریا نگارین نمود.

نقد: معنای وحید رساتر است: خورشید گنج اسرار نهانی شب را آشکار کرد و هر دریا و کوهی را نقش و زینت جامه زمین ساخت.

۳۳. در آن مینوی میناگون چمیدند فلک را رشته در مینا کشیدند
(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۳۹)

نوشته‌اند: مانند ستارگانی که آسمان را تزیین [کذا] کرده‌اند، سبزه‌زار را آراستند. مینای فلک استعاره از ستاره‌های آسمان

نقد: رای فک اضافه مربوط به رشته فلک است نه مینای فلک؛ قاسمی پور به درستی بیت را به صورت زیر تعریف کرده است: انوار طلایی خورشید (رشته فلک) را به چمن میناگون دوختند. (قاسمی پور، ۱۴۰۰: ۳۲۸)

۳۴. بدان چشمه که جای ماه گشته عجب بین کافتاب از راه گشته
(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۶۹)



نوشته‌اند: با اینکه مدار آفتاب هرگز انحراف نمی‌یابد، اما این بار آفتاب روشن از دیدن پیکر روشن شیرین چنان مدهوش شده بود که از مسیرش به در افتاده بود.

نقد: آفتاب در اینجا استعاره از خسرو است که از راه معمول منحرف شده و به دیدار شیرین رسیده، یا آنکه از دیدن شیرین گمراه شده است. (اسلام‌زاده، ۱۳۱۵: ۱۴۵)

۳۵. دمه بر در کشیده تیغ فولاد سر نامحرمان را داده بر باد (نظامی، ۱۴۰۱: ۱۸۶)

نوشته‌اند: دمه به معنی دم و لبه تیغ است.

نقد: دمه در اینجا به معنی بوران و سرماست. ابیات بعد هم مؤید این معنی‌اند. قاسمی‌پور بین را به صورت زیر معنی کرده است: بوران و سرما، قندیل‌های شمشیرگونه پدید آورده و مانع ورود نامحرمان به مجلس خسرو شده است. (قاسمی‌پور، ۱۴۰۰: ۳۵۰)

۳۶. چو چشم تیرگر جاسوس گشتم به دگان کمانگر برگزدم (نظامی، ۱۴۰۱: ۱۹۲)

نوشته‌اند: تیرگرها برای صاف‌بودن و مستقیم‌بودن تیر با دقت و تیزبینی خاصی کار خود را انجام می‌دهند.

نقد: با تأیید مطلب شارح محترم اضافه می‌کنم که چشم تیرگرها در دقت و تیزبینی مثل بوده و بر همین اساس مشبّه به تشبیه واقع شده است.

۳۷. گشاد این ترک‌خو چرخ کیانی ز هندوی دو چشمش پاسبانی (نظامی، ۱۴۰۱: ۲۰۱)

نوشته‌اند: چرخ کیانی: چرخ بزرگ و با عظمت

نقد: حقیقی نخجوانی معتقد است کیانی از «کیان» گرفته شده و کیان به معنی خیمه مدور صحرائشینان است؛ بدان گنبدی هم می‌گویند و نظامی چرخ را به آن مانند کرده است. (حقیقی نخجوانی، ۱۳۵۲، ش ۲: ۳۲۱-۳۲۲)



۳۸. به شطرنج خلاف این نطع خون ریز به هر خانه که شد دادش شه انگیز
(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۱۱)

نوشته‌اند: شه انگیز: کیش دادن در شطرنج

نقد: خانلری درباره آن بیت معروف حافظ که این کلمه در آن به کار رفته (مباش غره به بازی خود که در خبر است / هزار تعبیه در حکم پادشاه انگیز) می‌نویسد: «شاید اصطلاح شطرنج باشد، معادل «کیش» یا «کیش و مات» اما این اصطلاح را هیچ جا ندیده‌ام.» (حافظ، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۱۶۳) شفیعی کدکنی می‌نویسد: کسی که پادشاه را از پادشاهی خلع کند، در مقابل پادشاه‌نشان. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۷، ج ۲: ۱۲۰-۱۲۱) خوب بود شارح محترم به این مطالب اشاره می‌کردند.

۳۹. چو ویس از نیک‌نامی دور گردی به زشتی در جهان مشهور گردی
(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۱۷)

نوشته‌اند: ویس یا ویس بر وزن چین

نقد: قطعاً ویس (veys) درست است. (معین، ۱۳۶۴: ۲۲۳۰)

۴۰. سمن کز خواجگی بر گل زدی دوش غلام آن بناگوش از بن گوش
(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۲۷)

نوشته‌اند: دوش زدن کنایه از تحریض نمودن و اشاره کردن به دوش و... .

نقد: دوش زدن به معنی همدوشی و دعوی برابری کردن است. (نظامی، ۱۴۰۱: ۲۲۷)

۴۱. چو شاپور آمد اندر چاره کار دلم را پاره کرد آن پاره کار
(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۳۸)

نوشته‌اند: پاره کار به معانی رشوت‌کار، محبوب شوخ و سنگ و... است.



نقد: به نظر می‌رسد بهترین معنی برای این ترکیب، «کارکشته/ خیره» باشد.

۴۲. شمامه با شمایل راز می‌گفت صبا تفسیر آیت باز می‌گفت (نظامی، ۱۴۰۱: ۲۴۴)

نوشته‌اند: شمامه بوی خوش و... باد صبا آن رازها را تفسیر می‌کرد. (آن بوی‌های خوش را می‌پراکند).

نقد: حقیقی نخبوانی معتقد است شمامه میوه‌ای است به حجم و شکل سیب، از انواع خریزه و بسیار خوش‌بو. (حقیقی نخبوانی، ۱۳۵۲، ش ۲: ۳۲۶) مصراع دوم همچنین اشاره دارد به آیه ۲۲، سورة حجر: و أَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ: و فرستادیم بادها را آبستن‌کنندگان.

۴۳. بسا شیر شکار و گرگ جنگی که شد در زیر این روبه پلنگی (نظامی، ۱۴۰۱: ۲۸۵)

نوشته‌اند: روبه- پلنگی یعنی داشتن صفت نیرنگ و درندگی با هم که صفت دنیااست. خوانش درست این ترکیب در فهم بیت بسیار مؤثر است.

نقد: حقیقی نخبوانی معتقد است «پلنگی» چهارپایه‌ای است که روی آن می‌نشینند و اینجا مقصود همان است. (حقیقی نخبوانی، ۱۳۵۲، ش ۲: ۳۲۸)

۴۴. کدامین رُبَع را بینی ربیعی کزان بقعه برون ناید بقیعی؟ (نظامی، ۱۴۰۱: ۲۸۹)

نوشته‌اند: بقیع جایی که درختانش قطع شده و ریشه درختان در زمین باقی مانده باشد.

نقد: خوب بود شارح محترم اشاره می‌کرد که اینجا منظور از «بقیع» همان قبرستان معروف است که در معنای مجازی؛ یعنی «قبرستان» استعمال شده است. شاعر می‌خواهد بگوید: کدام خانه آباد است که روزی گورستان نشود.



۴۵. سراپرده به سدره سرکشیده سماطینی به گردون برکشیده
(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۹۳)

نوشته‌اند: سراپرده به بزرگترین خیمه اطلاق می‌شده که مخصوص پادشاه بوده و شامل چندین خیمه اصلی و دیواری پرده‌ای بوده که دور آن می‌کشیده‌اند.

نقد: درباره سراپرده ر.ک به مقاله نوریان با عنوان «سراپرده، خیمه و خرگاه نیست» (نوریان، ۱۳۹۲: ۹۳-۹۶) اما منظور از «سماطین» سفره‌ای است که در دو صف بچینند.

۴۶. گر آید خسرو از بتخانه چین ز شورستان نیابد شهد شیرین
(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۲۰)

نوشته‌اند: شورستان کنایه از اخلاق تند و ناپسند خسرو
نقد: شورستان استعاره از مریم است.

۴۷. بهاری را که بر خاکش فشانی از آن به کش برد باد خزانی
(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۲۲)

نوشته‌اند: بهار مجازاً یعنی گل پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
نقد: بهار به معنی شکوفه است. حافظ گوید:

ای خرم از فروغ رخت لاله‌زار عمر باز آ که ریخت بی گل رویت بعار عمر
(حافظ، ۱۳۷۴: ۲۲۸)

۴۸. نشان محنت اندر سر گرفته رهی بی خویش اندر بر گرفته
(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۴۵)

نوشته‌اند: واژه «اندر» در مصرع دوم ویژگی متون قدیم است، یعنی آوردن دو حرف اضافه در پیش و پس یک متمم. هیچ معنایی ایجاد نمی‌کند.



نقد: اولاً چنانکه شارح محترم نوشته‌اند، «بی‌خویش» در اینجا به معنی «از خود بی‌خود شده» است و بر همین اساس، «بی» حرف اضافه نیست و بحث دو حرف اضافه برای یک متمم مطرح نیست؛ ثانیاً مهم‌ترین کارکرد معنایی آوردن دو حرف اضافه برای یک متمم، کارکرد تأکیدی بوده و البته در این موارد، حرف اضافه دوم، اصلی است: به زیر گل اندر: اندر زیر گل.

۴۹. چو برج طالعت نامد ذنب‌وار ز پس رفتن چرا باید ذنب‌وار؟

(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۵۰)

نوشته‌اند: طالع تو را خداوند نحس نیافریده است، پس چرا مانند دم به عقب می‌روی به جای اینکه به جلو و به سوی کمال بروی.

نقد: اسلام‌زاده این بیت را به این صورت معنی کرده است: آخرین مرتبهٔ ایجاد هستی و دنباله‌دار نیستی، پس چرا مانند ذنب و دم که همیشه عقب است، در پس قافله مانده‌ای؟ (اسلام‌زاده، ۱۳۱۵: ۱۴۶)

۵۰. چنانم کش که دور از آستان رمیمی باشم از دست استخوان

(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۵۴)

نوشته‌اند: دست استخوان، نگارنده موفق به یافتن مفهوم این ترکیب و یا پیدا کردن شاهی برای آن نشد.

نقد: «دست استخوان» نیست، بلکه «استخوان دست» است و چندان نیازی هم به شاهد نیست.

۵۱. نخستین پیکر آن نقش دل‌بند تو لا کرده بر نام خداوند

(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۷۲)

نوشته‌اند: آن دبیر در ابتدای آن نامه دلپسند، به نام خداوند تو لا کرده و...

نقد: «پیکر» در مصراع اول به معنی «سطر» است، نخستین پیکر؛ یعنی نخستین سطر.



۵۲. همه مقراضه‌های پرنیان پوش همه زهرآب‌های خوش‌تر از نوش (نظامی، ۱۴۰۱: ۳۷۶)

نوشته‌اند: نامه خسرو ظاهری چون پرنیان و باطنی چون گلیم خشن [مقراضه] داشت.

نقد: قاسمی‌پور به درستی نشان داده‌اند که «مقراضه» تیری است که پیکان آن مانند قیچی دو سر دارد. وی بیت را به این صورت معنی کرده است: سخنان خسرو همچون مقراضه‌هایی بودند که در لفاف پرنیان پوشیده شده بودند. (قاسمی‌پور، ۱۴۰۰: ۳۴۷) حقیقی نخجوانی هم نوشته است: مضمون نامه چون تیر، زخم طعنه می‌زد، اما با چرب‌زبانی‌های چون پرنیان پوشیده شده بود. (حقیقی نخجوانی، ۱۳۵۳، ش ۴: ۵۳۳)

۵۳. به سوسن‌بوی شه گفتا چه تدبیر سمنبر گفت سالی سوسن و سیر (نظامی، ۱۴۰۱: ۳۹۵)

نوشته‌اند: خسرو از شکر پرسید که برای رفع بوی بد دهانم چه کنم؟ شکر پاسخ داد: به مدت یک سال باید گل سوسن را به همراه سیر بخوری.

نقد: نوریان و عالی‌پور نشان داده‌اند که مصراع دوم این بیت نظامی به معنی عدم موافقت است؛ یعنی خوب است ما یک سال با هم مثل سیر و سوسن باشیم؛ یعنی دور از هم. (نوریان و عالی‌پور، ۱۳۹۵: ۵۳-۶۲)

۵۴. اگر خود گوسپندی رند و ریشم نه بر پشم کسان بر پشم خویشم (نظامی، ۱۴۰۱: ۴۰۰)

نوشته‌اند: رند در اصل به تراشه‌های چوب اطلاق می‌شود که شاید با تسامح بتوان آن را در اینجا ریش و ریش و زخمی معنا کرد. شاید هم «رند» به جای «رند» بوده باشد که در این صورت به معنی کهنه و پیر است.

نقد: «رند» به معنی گردآلود و خاک آلود است (محمدپادشاه، ۱۳۳۶) و همین معنی در اینجا درست است.



۵۵. ز یک سو دست در زین بسته فغفور ز دیگر سو سپهسالار قیصور
(نظامی، ۱۴۰۱)

(۴۱۰)

نوشته‌اند: از یک سو فغفور دست به زین خسرو گرفته بود و از سوی دیگر سپهسالار قیصور در خدمت او بود. نقد: قاسمی‌پور به درستی «بسته» را به معنی شاهزاده گرفته (قاسمی‌پور، ۱۴۰۰: ۳۵۱) یعنی از یک طرف شاهزادگان یا بستگان فغفور به او متوسل شده و از دیگر سو، سپهسالار قیصور.

۵۶. ز حلقوم دراهای درفشان مشبک‌های زرین عنبرافشان
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۱۲)

نوشته‌اند: همراه آوازه‌هایی که از حلقوم دراهای درخشان برمی‌خاست، بوهای خوش نیز از منقل‌ها بلند بود. نقد: «درخشان» صفت مناسبی برای «درا» نیست و همان «درفشان» درست است به معنی لرزان.

۵۷. هزاران طرف زرین طوق بسته همه میخ درستک‌ها شکسته
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۱۳)

نوشته‌اند: درستک مصغر درست که به سکه کامل و تمام عیار می‌گویند، ولی در اینجا سکه‌های کوچک زر مدنظر است که برای تزیین به طوق گردن اسب می‌آویخته‌اند.

نقد: «درستک» به معنی نعل است و در همین معنا در این بیت به کار رفته است. (محمدپادشاه، ۱۳۳۶)

۵۸. سیه شعری چو زلف عنبرافشان فروآویخت بر ماه درفشان
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۱۹)

نوشته‌اند: بالاپوشی سیاه [شعر] همچون زلف سیاه خود را بر اندام زیبایی خویش آویخت.

نقد: قاسمی‌پور با استناد به تعلیقات شفیعی کدکنی بر منطق‌الطیر نشان داده است که «شعر» همان «شار» فارسی است که امروز «شال» می‌گویند. (قاسمی‌پور، ۱۴۰۰: ۳۵۲)



۵۹. شبیخون بر شکسته چند سازی گرفته با گرفته چند بازی (نظامی، ۱۴۰۱: ۴۴۶)

نوشته‌اند: گرفته باختن در هیچ فرهنگی یافت نشد.

نقد: «گرفته» به معنی تقلب در بازی است (حقیقی نخجوانی، ۱۳۵۲، ش ۶۲: ۳۲۶) و نظامی باز هم استعمال کرده، اگر چه مرحوم وحید دستگردی به جای آن «گواژه» را ضبط کرده است:

به گستاخی درآمد کای دلارام گواژه [گرفته] چند خواهی زد بیارام
(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۴۶)

۶۰. چه کار افتاده کاین کارا افتاده بدین درمانده چون بخت ایستاده (نظامی، ۱۴۰۱: ۴۴۷)

نوشته‌اند: کارا افتاده آنکه مهمی یا مصیبت و دردی عظیم بدو روی کرده باشد.

نقد: «کارا افتاده» در اینجا به معنی گرفتار و واقعه دیده است. عطار در همین معنی می گوید:

آخر از ناگاه پیر اوستاد با مریدان گفت کارم اوفتاد
(عطار، ۱۳۷۴: ۶۸)

۶۱. کسی در دل چو دریا کینه دارد که دندان چون صدف در سینه دارد (نظامی، ۱۴۰۱: ۴۴۹)

نوشته‌اند: کسی مثل دریا کینه توز می شود که چون صدف مخفی کاری کند نه مثل من که همانند چشمه یا حوضی کوچک کاملاً شفاف و یک رنگم.

نقد: «دندان» درباره دریا همان صدف است. شاعر می خواهد بگوید: کسی کینه توز می شود که مثل دریا، دندان در سینه داشته باشد؛ یعنی آدم های کینه ای هم مثل دریا، دندان در سینه دارند.



۶۲. چه باید ملک جان دادن به شوخی که بنشیند کلاغش بر کلوخی
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۶۹)

نوشته‌اند: کلاغ کنایه از فرهاد و کلاغ بر کلوخ بودن کنایه از کار بیهوده.

نقد: با توجه به ابیات قبل (نظامی، ۱۴۰۱: ۳۴۷) کلاغ استعاره از شیررین است و کلوخ استعاره از فرهاد.

۶۳. خرد با روی خوبان ناشکیب است شراب چینیان مانی‌فریب است
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۲۰)

نقد: شارح محترم هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند و متذکر هم نشده‌اند که در این بیت، به جای «شراب»، «سراب» درست است. اولین بار اسلام‌زاده متوجه این اشتباه وحید دستگردی شد. اما ماجرا چیست؟ مشهور است وقتی مانی به چین رفت، نقاشان چینی او را به جایی که نقش حوض و دریاچه بود، فرستادند که ظرفی آب بیاورد و چنان نقش را با مهارت کشیده بودند که مانی فریب خورده، به گمان آب، ظرف را در آب خواست فرو برد، ولی با زمین اصابت کرد. مانی عکس سگی را که گندیده و متلاشی شده بود، در آن کشید و مراجعت کرد. چون سبب آب‌نیامردن را پرسیدند، گفت: سگی مرده در آن یافتم. نقاشان چینی پس از تحقیق وی را ستودند. (اسلام‌زاده، ۱۳۱۵: ۱۴۸) نظامی این داستان را در شرف‌نامه آورده است:

شنیدم که مانی به صورتگری زری سوی چین شد به صورتگری...
(نظامی، ۱۴۰۰: ۴۰۴-۴۰۵)

۶۴. سیاهی توتیای چشم از آن است که فراش ره هندوستان است
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۲۵)

نوشته‌اند: سیاهی به این خاطر عزیز است که در خدمت چشم سیاه است. ره هندوستان کنایه از موی سیاه.

نقد: طغیانی بیت را به این صورت معنی کرده است: سیاهی را از آن جهت توتیای چشم می‌کنند که در راه هندوستان (شاید به دلیل وجود سیاهان) خدمت کرده است. (طغیانی و سلطان‌الکتابی، ۱۳۸۸: ۳۰)



۶۵. همان کههد که ناپیداست در کوه به پرواز قناعت رست از انبوه
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۵۱)

نقد: شارح محترم به مهم‌ترین واژه این بیت؛ یعنی «پرواز» اصلاً اشاره‌ای نکرده‌اند. پرواز توشه و خوراکی است که شکارچیان با خود به کوه می‌برند. (محمدپادشاه، ۱۳۳۶)

۶۶. چنان کز عقل فتوی می‌ستانی علم برکش بر این کاخ کیانی
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۵۹)

نوشته‌اند: کاخ کیانی استعاره از فلک

نقد: شارح محترم حتی به توضیح وحید دستگردی هم توجه نکرده‌اند که «کیانی» خیمه مدور یک‌ستوان است (نظامی، ۱۴۰۱: ۴۲۵) البته شاید بتوان «کیانی» هم خواند و آن را از «کیان» عربی (مترادف با کون) مأخوذ دانست به معنی «بودن» و «کاخ کیانی» را استعاره از «عالم هستی» دانست.

۶۷. ز ملت‌ها برآرد پادشاهی به شرع او رسد ملت‌خدایی
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۷۰)

نوشته‌اند: ملت‌خدایی یعنی صاحب شریعت بودن

نقد: قطعاً مقصود نظامی سروری دین است.

۶۸. مدارا کن که خوی چرخ تند است به همت رو که پای عمر کند است
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۸۸)

نوشته‌اند: بیت اشاره دارد به: موتوا قبل أن تموتوا

نقد: بیت اشاره دارد به حدیث یطیر المرء بهمته کما یطیر الطیر بجناحیه



۶۹. بدین افسوس می‌خوردم دریغی زدم بر خویشتن چون شمع تیغی
(نظامی، ۱۴۰۱: ۶۰۲)

نوشته‌اند: داشتم به خاطر متاع دنیا دریغ می‌خوردم و تیغ آه بر شمع وجود خود می‌زدم.

نقد: بهتر است گفته شود: دریغ و تأسف من به حدی بود که گویی تیغ به خود می‌زدم.

۲-۲- اشکالات مربوط به تصحیح و ضبط ابیات

شارح محترم بدون اشاره به نسخه بدل‌ها هر آنچه را وحید دستگردی ضبط کرده، شرح کرده و ...

۱. نه بخشنده خبر دارد ز دادن نه آن کس کو پذیرفت از نهادن
(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۱)

نقد: قطعاً به جای «نهادن»، «ستادن» بوده به معنی «ستدن»

۲. چنین فرمود شاهنشاه عالم که عشقی نو برآر از راه عالم
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۵)

نقد: با توجه به بیت بعد:

که صاحب‌حالتان یک‌بارہ مردند ز بی‌سوزی همه چون یخ فسرند
به احتمال زیاد، به جای «عالم» در مصراع دوم، «حالم» بوده است.

۳. هوس‌کاری آن فرهاد مسکین نشان جوی شیر و قصر شیرین
(نظامی، ۱۴۰۱: ۸۷)

نقد: حقیقی نخجوانی به جای «هوس‌کاری»، «مهندس‌کاری» را صحیح دانسته است. (حقیقی نخجوانی، ۱۳۵۲، ش ۱: ۲۴۹)

۴. مسی را زر براندون غرض چیست؟ زر اندر سیم تر زین می‌توان زیست
(نظامی، ۱۴۰۱: ۹۴)

نوشته‌اند: ای نظامی چرا می‌خواهی افسانه‌ای بی‌ارزش را با کمک قدرت سرایش خود رنگ و لعاب دهی، درحالی‌که ارزشمندتر از این می‌توان عمر خود را صرف نمود.

نقد: اگر به جای «تر» در مصراع دوم، «زن» قرار دهیم، مشکل حل می‌شود: زر اندر سیم زن، زین می‌توان رست



۵. دو منزل گر شوند از شهر خود دور نبینی هیچ کس را ررونق و نور
(نظامی، ۱۴۰۱: ۹۷)

نقد: به احتمال زیاد در مصراع دوم، به جای «هیچ کس»، «هیچ یک» بوده است.

۶. چو صبح آن روشنان از گریه رستند که برق خنده را بر لب ببستند
(نظامی، ۱۴۰۱: ۹۹)

نقد: با توجه به ابیات بعد:

چو بی گریه نشاید خندان وزین خنده نشاید بست دندان
بیاموزم تو را گر کار بندی که بی گریه زمانی خوش بخندی
به جای «ببستند»، «نبستند» درست است.

۷. چو عمر آمد به حدّ چارده سال برآمد مرغ دانش را پر و بال
(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۰۳)

نقد: قطعاً به جای «مرغ دانش»، «مرغ جانش» بوده است. در جایی دیگر از همین منظومه می‌گوید:

به پرواز اندرآمد مرغ جانش فروبست از سخن گفتن زبانش
(نظامی، ۱۴۰۱: ۶۱)

۸. به یک صفرا که بر خورشید رانده فلک را هفت میدان بازمانده
(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۲۵)

نقد: بیت در وصف شب‌دیز است. حقیقی نخجوانی با استناد به بیت زیر از جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی:

تکاوری که به یک طفره در یکی طرفه چو وهم زیرک از عرصه جهان بجهد
(جمال‌الدین عبدالرزاق، ۱۳۱۹: ۱۱۴)



معتقد است به جای «صفرا»، «طفره» درست است. طفره در عربی به معنی خیز برداشتن، برجستن و گذشتن از مانع است. (حقیقی نخجوانی، ۱۳۵۲، ش ۱: ۲۵۱)

۹. برآمد ناگه آن مرغ فسون‌ساز به آیین مغان بنمود پرواز
(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۴۲)

نقد: قطعاً به جای «پرواز»، «آواز» بوده، در ادامه هم می‌گوید:

لبی و صد نمک، چشمی و صد ناز به رسا کهبدان دردداش آواز
(همان: ۶۶)

۱۰. بسا معشوق کاید مست بر در سبل در دیده باشد، خواب در سر
(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۶۶)

نقد: احتمالاً به جای «سبل»، «ثمل» بوده، به معنی «مستی» و «سرخوشی» (حقیقی نخجوانی، ۱۳۵۲، ش ۲: ۳۲۰)

۱۱. برون آمد گلی از چشمه آب نمی‌گویم به بیداری که در خواب
(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۷۷)

نقد: مصراع دوم در بعضی از نسخ به این صورت است: نمی‌گویم به بیداری است یا خواب.

۱۲. همه جایی شکیبایی ستوده است جز این یک جا که صید از من ربوده است
(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۷۸)

نقد: به احتمال زیاد در مصراع دوم، به جای «صید»، «صبر» بوده که مرحوم وحید هم توجه نکرده است.

۱۳. چو دیدند آن شگرفان روی شیرین گزیدند از حسد لب‌های زیرین
(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۷۹)



نقد: با توجه به استفاده زیاد نظامی از دو واژه شیرین، احتمال دارد که در مصراع دوم به جای «زیرین»، «شیرین» بوده باشد.

۱۴. به رامش ساختن بی دفع شد کار به حاجت خواستن بی رفع شد یار

(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۸۵)

نقد: قطعاً در مصراع دوم به جای «یار»، «بار» بوده و به جای «رفع» هم «منع». نظامی می‌خواسته است بگوید: اینکه بار عام داده بود، غلامان را در اظهار طرب، دفعی نبود و حاجتمندان را در اظهار احتیاج، مانعی نبود. (حقیقی نخجوانی، ۱۳۵۲، ش ۲: ۳۲۱)

۱۵. اگر چه فتنه عالم شد آن ماه چو عالم فتنه شد بر صورت شاه

(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۹۴)

نقد: در مصراع اول به جای «شد»، «بد» درست است.

۱۶. در این ظلمت ولایت چون دهد نور بدین دوزخ قناعت چون کند حور

(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۹۸)

نقد: به احتمال قوی در مصراع اول به جای «ولایت»، «جمالت» بوده است.

۱۷. وز آنجا سوی صحرا رو نهادند به صید انداختن جولان گشادند

(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۲۱)

نقد: این بیت در بعضی از نسخ به این صورت است:

وز آنجا سوی صحرا رو نهادند به صید انداختن بازو گشادند

۱۸. به نوک تیر هر خاتون سواری فرو داده ز آهو مرغزاری

(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۲۲)

نقد: در بعضی از نسخ به جای «فرو داده»، «تهی کرده» است.



۱۹. چو پیر سبزپوش آسمانی ز سبزه برکشد بیخ جوانی

(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۲۳)

نقد: در برخی از نسخ به جای «بیخ»، «شاخ» است و همین درست است: برافراشتن ساقه‌های جوان

۲۰. نشسته خسرو و شیرین به یک جای ز دور آویخته دوری به یک پای

(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۲۷)

نقد: قطعاً در مصراع دوم به جای «دور»، «دار» بوده که مرحوم وحید هم توجه نکرده است.

۲۱. اگر شیرین نباشد دستگیرم چو شمع از سوزش بادی بمیرم

(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۳۹)

نقد: در بعضی از نسخ به جای «سوزش»، «جنبش» است و بهتر از ضبط مختار است.

۲۲. به گستاخی درآمد کای دلارام گواژه چند خواهی زد بیارام

(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۵۰)

نقد: در برخی از نسخ به جای «گواژه»، «گرفته» است و چنانکه گفته شد به معنی «قلب در بازی» است (حقیقی خنجوانی، ۱۳۵۲، ش ۶۲: ۳۲۶) و همین درست است. در جایی دیگر از همین منظومه می‌گوید:

شبیخون بر شکسته چند سازی گرفته با گرفته چند بازی

(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۶۱)

سنایی هم می‌گوید:

هشت فلک را به طبع خاصه بر اهل هنر رسم گرفته بود خوی دغا باختن

(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۱۷)



۲۳. بد آید فال چون باشی بداندیش چو گفתי نیک، نیک آید فراپیش
(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۵۲)

نقد: در بعضی از نسخ به جای «فرا پیش»، «تو را پیش» است و درست همین است.

۲۴. اگر در پادشاهی بنگری تیز سبق برداست از عزم سبک‌خیز
(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۵۹)

نوشته‌اند: سبق برد مصدر مرخم از سبق بردن به معنی پیشی گرفتن است.

نقد: در مصراع دوم به جای «سبق برد»، «سبق بردستی» بوده و نهاد آن «تو» (محذوف) است. نظامی می‌خواهد بگوید: اگر زود بجنبی، گوی سبقت را خواهی ربود و پادشاهی را حفظ خواهی کرد.

۲۵. بخرم گر فروشد بخت بیدار به صد ملک ختن یک موی دلدار
(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۷۶)

نقد: در برخی از نسخ به جای «ختن»، «چنین» است.

۲۶. چو نسرين برگشاده ناخنی چنډ به نسرین برگ گل از لاله می‌کند
(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۸۰)

نقد: چنانکه مرحوم وحید نیز نشان داده‌اند، مصراع دوم در برخی از نسخ بدین صورت است: به نسرین برگ برگ لاله می‌کند.

۲۷. بسا فرزانه را کو شیر زادست فریب خاکیان بر باد دادست
(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۹۷)

نقد: حقیقی نخجوانی به جای «خاکیان»، «خاطیان» یا «روبهان» (به قرینه شیرزاد) پیشنهاد داده است. (حقیقی نخجوانی، ۱۳۵۳، ش ۳: ۴۳۹)



۲۸. به عیب خویش یک دیده نمایی به عیب دیگران صد صد گشایی؟
(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۰۱)

نقد: ضبط نسخه بدل بهتر است:

به عیب خویشتن یک دیده بنمای به عیب دیگران صد دیده بنمای
(همانجا)

۲۹. بسا زن کو صد از پنجه نداند عطار د را به زرق از ره براند
(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۱۱)

نقد: حقیقی نخبجوانی معتقد است در مصراع دوم به جای «ره»، «مه» درست است؛ یعنی مرا که همچون عطار د کوچکم از تو که همچون ماهی دور بسازد. (حقیقی نخبجوانی، ۱۳۵۳، ش ۳: ۴۴۰)

۳۰. قضای بد نگر کامد مرا پیش خسک بر خستگی و خار بر ریش
(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۱۵)

نقد: احتمالاً در مصراع دوم به جای «خسک»، «نمک» بوده، چنانکه وحید نیز در پاورقی آورده است. (نظامی، ۱۴۰۱: ۲۰۱)

۳۱. به گل چیدن بدم در خار ماندم به کاری می‌شدم در بار ماندم
(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۱۵)

نقد: قطعاً در مصراع دوم به جای «در بار»، «از کار» بوده است.

۳۲. چو خود بد کردم از کس چون خروشم خطای خود ز چشم بد چه پوشم
(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۱۵)

نقد: قطعاً در مصراع دوم به جای «بد»، «خود» (با تلفظ خَد) بوده است.



۳۳. عروس گچ شبستان را نشاید ترنج موم ریحان را نشاید
(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۱۶)

نقد: در مصراع دوم به جای «ریحان» به احتمال قوی «بستان» بوده است.

۳۴. ز بس سر زیر او بردن، خمیدم ز بس تار غمش، خود را ندیدم
(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۱۸)

نقد: قطعاً در مصراع دوم به جای «تار»، «بار» بوده است.

۳۵. بدین بختم چنو همخواه باید کزو سرسام را گرمابه پاید
(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۱۸)

نقد: ضبط مصراع دوم به این صورت صحیح است: سر سرسام را گرمابه باید (حقیقی نخجوانی، ۱۳۵۳، ش ۳: ۴۴۱)

۳۶. منم کز یاد او پیوسته شادم که او در عمرها نارد به یادم
(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۲۰)

نقد: در مصراع دوم به جای «عمرها» باید «عمر خود» باشد.

۳۷. وصالش گر بگوید زان اویم بگو خاموش باشی تا بگویم
(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۲۶)

نقد: ضبط مصراع دوم به این صورت درست است: بگو خاموش باشی یا بگویم

۳۸. خسک بر دامن دوران میفشان نمک بر جام مهجوران میفشان
(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۲۹)

نقد: احتمالاً در مصراع دوم به جای «جان»، «ریش» بوده است.



۳۹. ز ناله بر هوا چون کله بستی فلک‌ها را طبق در هم شکستی

(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۳۹)

نقد: ضبط مصراع دوم به این صورت صحیح است: فلک را نه طبق در هم شکستی (حقیقی نخبجوانی، ۱۳۵۳، ش ۴: ۵۳۲)

۴۰. گه سختی تن‌آسانی پذیرند تو گویی دست و ایشان پای گیرند

(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۵۳)

نقد: نسخه بدل بهتر از ضبط مختار است:

گه سختی تن‌آسانی پذیرد تو گویی دست گیر او پای گیرد

(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۴۲)

۴۱. چو چشم شوخ او فرهاد را دید به دستش دشنه پولاد را دید

(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۶۴)

نقد: قطعاً به جای «دشنه» در مصراع دوم «تیشه» بوده است.

۴۲. در آن دیده‌ست دولت سودمندی که چون یابی روایی، در نبندی

(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۸۲)

نقد: حقیقی نخبجوانی مصراع اول را بدین صورت ضبط کرده است: در آن بازار بینی سودمندی (حقیقی نخبجوانی، ۱۳۵۳، ش ۴: ۵۳۴)

۴۳. زمین تا آسمان رانی گشاده ثریا تا ثری خوانی نهاده

(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۸۵)

نقد: در مصراع اول به احتمال قوی به جای «رانی»، «رایت» بوده است.



۴۴. به هر جایی چو باد آرام گیرد چو لاله با همه کس جام گیرد
(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۹۰)

نقد: در مصراع اول به جای «باد»، احتمالاً «خاک» بوده، چون باد آرام ندارد.

۴۵. شبی برخاست تنها با غلامی ز بازار شکر بر، خواست کامی
(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۹۱)

نقد: ضبط مصراع دوم به این صورت، با حرف حرف اضافهٔ دوم (بر) خالی از اشکال نیست. حقیقی نخبجوانی مصراع دوم را به این صورت ضبط کرده است: به بازار شکر برداشت گامی (حقیقی نخبجوانی ۱۳۵۳، ش ۴: ۵۳۴)

۴۶. درختی کار در هر گل که کاری کزو آن بر که کشتی چشم داری
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۰۲)

نقد: ضبط مصراع دوم به این صورت درست است: کزو آن برخوردی کان چشم داری

۴۷. نیایش در دل خسرو اثر کرد دلش را چون فلک زیر و زبر کرد
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۱۰)

نقد: احتمالاً در مصراع اول به جای «نیایش»، «نیازش» بوده است.

۴۸. حصار خویش را در داد بستن رقیبی چند را بر در نشستن
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۱۵)

نقد: مصراع دوم در برخی از نسخ به این صورت ضبط شده است: حصار خویش را فرمود بستن

۴۹. که گر نگذارم اکنون در وثاقش ندارم طاقت زخم فراقش
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۱۷)

نقد: احتمالاً در مصراع دوم به جای «زخم»، «درد» بوده است.



۵۰. بکوشم تا خطا پوشیده باشم چو نتوانم نه من کوشیده باشم؟

(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۱۷)

حقیقی نخبوانی به درستی نشان داده است (حقیقی نخبوانی ۱۳۵۳، ش ۵: ۵۹۶) که پس از این بیت، بیت زیر سقط شده و وحید دستگردی توجه کافی ننموده است:

بسا دهقان که صد خرمن بکارد ز صد خرمن یکی جو بر ندارد

۵۱. من آیم خود به خدمت بر سر کاخ زمین بوسم به نیروی تو گستاخ

(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۱۸)

نقد: احتمالاً در مصراع دوم به جای «نیروی»، «نزدیک» بوده است.

۵۲. به فیاضی که بخشد با رطب خار که بی خارم نیابد کس رطب‌وار

(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۲۵)

نقد: ضبط مصراع دوم به این صورت صحیح است: که بی خارم نیابد بر رطب بار

۵۳. کمرندیت را بینم به خونم کله‌داریت را دانم که چونم

(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۲۷)

نقد: با توجه به نسخه‌بدل‌ها (نظامی، ۱۴۰۱: ۳۱۳) ضبط مصراع دوم به این صورت صحیح است: کله‌داریم را دانی که چونم؛ یعنی تو هم کله‌داری مرا می‌دانی... .

۵۴. به تن با دیگری خرسند بودم ز دل تا جان تو را در بند بودم

(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۲۸)

نقد: در مصراع دوم «ز جان و دل» درست است.

۵۵. ولینعمت ریاحین را نسیم ولیعهد شکر در یتیم

(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۳۰)



نقد: ضبط مصراع دوم به این صورت صحیح است: ولی عهد صدف، در یتیمم

۵۶. نخورده زخم، دست راست بردار به دست چپ کند عشقم چنین کار
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۳۳)

نقد: در بعضی از نسخ، بیت به این صورت ضبط شده است: نخورده زخم دست راست بگذار/ به دست چپ کند عشقم
چنین کار؛ زخم دست راست؛ یعنی سیلی دست راست (حق انتقام از خیانت خسرو) و دشت چپ؛ یعنی اثر عشق
پاک؛ معنای بیت: تا از تو انتقام نگرفته‌ام برو که عشق پاک من سزای تو را خواهد داد.

۵۷. نه بد گفتم نه بدگویست کارم و گر گفتم یکی را صد هزارم
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۳۵)

نقد: برای مصراع دوم، ضبط نسخه بدل بهتر است: و گر گفتم یکی، صد عذر دارم

۵۸. مثالی داد مه را در سواری براتی مشک را در پرده‌داری
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۳۷)

نقد: حقیقی نجوانی معتقد است به جای «سواری» در مصراع اول «تواری» بوده؛ یعنی پنهانی که کاتب دو نقطه
بالایی «تواری» را نگذاشته و مصحح آن را «سواری» خوانده است. (حقیقی نجوانی، ۱۳۵۴، ش: ۶: ۳۵)

۵۹. ندیدم در تو بوی مهربانی به جز گردن‌کشی و دلگرانی
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۳۸)

نقد: احتمالاً در مصراع دوم به جای «دلگرانی»، «کامرانی» بوده است.

۶۰. هم آخر در کنار پستم افتی به دست آیی و هم در دستم افتی
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۴۷)



نقد: حقیقی نخبجوانی با دقت نظر بیت را به این صورت ضبط کرده است: هم آخر در کنار شستم افتی/ به دستانی هم اندر دستم افتی (حقیقی نخبجوانی، ۱۳۵۴، ش ۶: ۳۶)

۶۱. عروسی را چو من کردی حصارى پس از عالم عروسی چشم داری
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۵۱)

نوشته‌اند: ظاهراً به جای «عالم»، صحیح «آنم» باشد. نگارنده معتقد است احتمالاً «حالم» درست باشد؛ یعنی پس از حال این گونه من.

۶۲. زبونی کان ز حد بیرون توان کرد جهودی شد جهودی چون توان کرد
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۶۳)

نقد: برای مصراع اول ضبط نسخه بدل بهتر است: زبونی چون ز حد بیرون کند مرد

۶۳. شتر کز هم جدا گردد قطارش ز خاموشی کشد موشی مهارش
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۶۶)

نقد: حقیقی نخبجوانی به درستی مصراع اول را بدین گونه ضبط کرده است: شتر هم چون جدا ماند از قطارش (حقیقی نخبجوانی، ۱۳۵۴، ش ۶: ۳۷)

۶۴. چرا در سنگریزه کان کنم کان چه بی روغن چراغی جان کنم جان
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۶۸)

نقد: قطعاً در مصراع دوم به جای «چه»، «چو» بوده است.

۶۵. جمالت چون جوانی جان نوازد کسی جان با جوانی در نیازد
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۸۷)



نقد: حقیقی نخبجوانی مصراع دوم را به این صورت ضبط کرده است: کسی با جان نوازان چون نسازد (حقیقی نخبجوانی، ۱۳۵۴، ش ۷: ۱۰۵)

۶۶. نکيسا چون زد اين طياره بر چنگ ستای بارید برداشت آهنگ
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۸۹)

نقد: احتمالاً در مصراع دوم به جای «طیاره»، «افسانه» بوده است.

۶۷. من آن باغم که میوهش کس نچیدست درش پیدا کلیدش ناپدید است
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۹۵)

نقد: احتمالاً در مصراع دوم به جای «پیدا»، «بند» بوده است.

۶۸. اگر زیر آفتاب آید زیر ماه بدین میوه نیابد جز تو کس راه
(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۹۶)

نقد: ضبط مصراع اول بدین صورت بهتر است: اگر خود آفتاب آید و گر ماه

۶۹. به فیض ابروی سیمادرخشی جهان را تازه کرد از تاجبخشی
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۰۹)

نقد: با توجه به ابیات بعد:

درآمد مرد را بخشنده دارد زمین تا درنبارد بر نیارد
نه ریزد ابر بی توفیر دریا نه بی باران شود دریا مهیا
(نظامی، ۱۴۰۱: ۳۸۳)

ضبط مصراع اول باید به این صورت باشد: به فیض ابر و سیمای درخشی

۷۰. درآمد مرد را بخشنده دارد زمین تا درنیارد بر نیارد
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۰۹)



نقد: در مصراع دوم به جای «در نیارد»، «در نیارد» درست است؛ یعنی تا بر زمین نیارد... (اسلام‌زاده، ۱۳۱۵: ۱۴۸)

۷۱. هزاران لعبتان نار پستان به رخ هر یک چراغ بت‌پرستان
هزاران ماهرویان قصب‌پوش همه در در کلاه و حلقه در گوش
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۱۰)

نقد: در هر و بیت به جای «هزاران»، «هزار از» درست است، چون اگر «هزاران بود، اسم بعد از آن مفرد می‌آمد.
(حقیقی نخبجوانی، ۱۳۵۴، ش ۷: ۱۰۶)

۷۲. اگر بالای صد بکری برد مست به هشیاری به هشیاران کشد دست
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۱۳)

نقد: همان طور که شارح محترم هم متوجه شده‌اند، به جای «بالای»، «کالای» درست است، «کالای صد بکری»، یعنی کالای بکارت.

۷۳. نه بس شیرین شد این تلخ دوتا پشت چه شیرین کز ترشروی مرا کشت
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۱۷)

نقد: ضبط مصراع اول به این صورت درست است: نه شیرین است این تلخ دوتا پشت

۷۴. چو برگ باغ گیرد ناتوانی خبر پیشین برد باد خزانی
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۲۷)

نقد: به جای «برد» در مصراع دوم، «دهد» درست است.

۷۵. اگر بد نیستی با بد مشو یار چنان کان موش نسل آدمی‌خوار
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۴۱)

نقد: با توجه به اصل حکایت در کلیله و دمنه (موشی که به دعای زاهد به شکل آدمی درآمد و دختری بزرگ شد، اما همسر خود را از موش‌ها برگزید و به صورت موشی برگشت)، «آدمی‌سار» به جای «آدمی‌خوار» درست است.
(نصرالله منشی، ۱۳۷۵: ۲۲۴-۲۲۶)



۷۶. بیارا خاطر ار آتش پرستی از آتشیخانه خاطر نشستی

(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۴۳)

نقد: ضبط مصراع دوم به این صورت درست است: در آتش خانه دل کن نشستی

۷۷. بزرگ امید را گفت ای خردمند دلم بگرفت از این وارونه فرزند

(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۴۵)

نقد: به جای «وارونه»، «دیوانه» درست است چون «وارونه» برای فرزند صفت مناسبی نیست.

۷۸. هر آن پخته که دندانش بزرگ است به دنبالش بسی دندان گرگ است

(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۴۷)

نقد: در مصراع اول به جای «دندان»، «دنبال» درست است، چون چشم گرگ به «دنبال» براه (پخته) است نه دندان آن. (حقیقی نخجوانی، ۱۳۵۴، ش ۷: ۱۰۸)

۷۹. پرندی زرد چون خورشید بر سر حریری سرخ چون ناهید در بر

(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۴۷)

نقد: با توجه به اینکه «ناهید» سرخ نیست، پرندی سرخ چون خورشید... و حریری زرد چون ناهید... درست است.

۸۰. کسی را پادشاهی خویش باشد که حکم شرع او در پیش باشد

(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۷۰)

نقد: به جای «خویش»، «بیش» درست است.



۸۱. نماند جز بدان پیغمبر پاک کزو در کعبه عنبربوی شد خاک
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۷۰)

نقد: به جای «کعبه»، «مکه» درست است.

۸۲. رسول ما به حجت‌های قاهر نبوت در جهان می‌کرد ظاهر
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۷۱)

نقد: به جای «ما»، «حق» درست است.

۸۳. بفرمود از عطا عطری سرشتن به نام هر کسی حرزی نوشتن
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۷۲)

نقد: ضبط مصراع اول به این صورت درست است: بفرمود از عطا سرتی نوشتن

۸۴. بین تا پیش تعظیم الهی چه دارد آفرینش جز تباهی
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۷۴)

نقد: مصراع دوم در برخی از نسخ بدین گونه است: چه باشد در حساب این پادشاهی

۸۵. نموده انبیا را قبله خویش به تفضیل امانت رفته در پیش
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۸۱)

نقد: احتمالاً در مصراع دوم به جای «امانت»، «امامت» بوده است.

۸۶. برین رقعہ کہ شطرنج زیان است کمینہ بازیش بین‌الرخان است
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۸۹)

نقد: در مصراع اول به جای «زیان»، «زمان» درست است؛ شاعر خانه‌های شطرنج را که یکی سفید است و یکی سیاه، به زمان (شب و روز) مانند کرده است. (حقیقی نخجوانی، ۱۳۵۴، ش ۷: ۱۱۰)



۸۷. نبینی گرد از این دوران که بینی جز آن قالب که در قلبش نشینی
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۹۳)

نقد: در قافیۀ مصراع اول به جای «بینی»، «هستی» و در قافیۀ مصراع دوم به جای «نشینی»، «نشستی» درست است.

۸۸. چو دانستم که دارد هر دیاری ز مهر من عروسی در کناری
(نظامی، ۱۴۰۱: ۵۹۴)

نقد: در مصراع دوم به جای «مهر»، «مهد» درست است و منظور از «مهد» به استعاره کتاب خسرو و شیرین است.
(حقیقی نخبجوانی، ۱۳۵۴، ش ۷: ۱۱۰-۱۱۱)

۸۹. مبین کاتشگی را رهنمون است عبارت بین که طلق اندود خون است
(نظامی، ۱۴۰۱: ۶۰۰)

نقد: در مصراع دوم به جای «خون»، «چون» درست است.

۹۰. گر او را زابر فیض آب فرات است مرا در فیض لب آب حیاتست
(نظامی، ۱۴۰۱: ۶۱۴)

نقد: در بعضی از نسخ به جای «فیض لب»، «فیض مطلق» است.

۳-۲- اشکالات مربوط به صنایع ادبی

شارح محترم در مواردی در بیان صنایع ادبی دچار سهو و خطا شده است. برای نمونه، مواردی را ذکر می‌کنیم:

۱. خداوندی که چون نامش بخوانی نیابی در جوابش لن ترانی
(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۶)

نوشته‌اند: بیت همچنین می‌تواند مجازاً به آیاتی از این دست تلمیح داشته باشد.



نقد: مجازاً تلمیح داشته باشد!

۲. چو برزد بامدادان پور گلرنگ غبار آتشین از نعل بر سنگ

(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۳۷)

نوشته‌اند: بور کنایه از اسب، منظور خورشید است. غبار آتشین کنایه از اشعه‌های آفتاب صبحگاهی

نقد: بور گلرنگ استعاره از خورشید است و غبار آتشین هم استعاره است.

۳. برفت آن ماه و آن صورت نهان کرد به گل خورشید پنهان چون توان کرد؟

(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۳۸)

نوشته‌اند: خورشید به گل پنهان کردن کنایه از کار بزرگ و مشهوری را مخفی کردن

نقد: خورشید به گل پنهان کردن استعاره مرکب است نه کنایه.

۴. زمین‌کن کوه خود را گرم کرده سوی ارمن زمین را نرم کرده

(نظامی، ۱۴۰۱: ۱۶۵)

نوشته‌اند: کوه زمین‌کن کنایه از اسب هیکل‌مند و تندرو خسرو

نقد: استعاره است نه کنایه

۵. نمود اندر هزیمت شاه را پشت به گوگرد سفید آتش همی‌کشت

(نظامی، ۱۴۰۱: ۲۴۹)

نوشته‌اند: گوگرد سفید گردن سپید شیرین است.

نقد: با توجه به بیت بعد، قطعاً منظور سرین شیرین است.

۶. چه باید با تو خون خوردن به ساغر به دم فربه‌شدن چون میش لاغر

(نظامی، ۱۴۰۱: ۴۴۱)

نوشته‌اند: دم در مصراع دوم ایهام به فریب‌دادن نیز دارد.



نقد: ایهام نیست، بلکه وجه شبه دوگانه است. چرا من باید همچون میش لاغر به دم فربه شوم. با دم فربه شدن برای میش لاغر، تحقیقی و برای «من» تخیلی است.

۷. گهی باز سپید از دست شه جَست تذرو باغ را بر سینه بنشست (نظامی، ۱۴۰۱: ۵۲۱)

نوشته‌اند: باز سپید استعاره از انگشتان خسرو

نقد: با توجه به بیت بعد، منظور از باز سپید، پستان شیرین است.

۴-۴- اشکالات مربوط به ارجاعات

۴-۴-۱- آوردن شواهد بدون نشانی منبع: صفحه ۱۵ بیت مولانا بدون منبع؛ صفحه ۲۳ بیت سعدی بدون نشانی؛ صفحه ۲۴ بیت مولوی بدون منبع؛ صفحه ۲۷ شعر امین پور بدون ذکر منبع و... .

۴-۴-۲- آوردن تعارف بدون ذکر منبع: صفحه ۱۶ تعریف قیاس بدون منبع؛ صفحه ۲۲ تعریف سیاحان افلاک بدون منبع و... .

۴-۴-۳- ارجاع ندادن به منابع دست اول: صفحه ۱۹ «نه فلک: را به مقاله طغیانی ارجاع داده‌اند. صفحه ۲۴ «عنایت» را از قول «انصاری» تعریف کرده‌اند و به «سجادی» ارجاع داده‌اند. صفحات ۴۵-۴۷ مطالبی در خصوص اتابکان آذربایجان آورده‌اند و به جای استفاده از منابعی همچون سلجوق‌نامه ظهیری و مختصر تاریخ آل سلجوق نوشته‌اند مطالب فوق از اینترنت اخذ و با اندکی دخل و تصرف درج گردید؛ ولی نویسندگان آن برگارنده مکشوف نشد. مراتب تقدیر خود را به این گرامی ناشناخته تقدیم می‌نمایم. صفحات ۹۰-۹۱ ذیل «مغنایس» و «کهریا» به ویکی‌پدیا ارجاع داده شده است.

۴-۵- اشکالات مربوط به حروف چینی و ویرایش

۴-۵-۱- رعایت کردن فاصله و نیم‌فاصله



صفحه ۱۸: می آفریند (به جای: می آفریند)، می دهد (می دهد)، می کند (می کند)، می میراند (می میراند)، می دهد (می دهد)؛ ص ۲۱: باز می گردانیم (به جای: باز می گردانیم)، باز جستن (باز جستن)، جان فروزان (جان فروزان)؛ ص ۲۲: بنا بر این (بنابراین)، علت العلل (علت العلل)، نمی کند (نمی کند)، بر نمی دارد (بر نمی دارد)؛ ص ۲۳: می بسته اند (می بسته اند)، می دوخته اند (می دوخته اند)، پارچه ای (پارچه ای)؛ ص ۲۶: میکند (می کند)؛ ص ۵۷: فرخفالی (فرخفالی)؛ ص ۱۰۰: اورا (او را)

۲-۵-۴- اشکالات مربوط به حروف چینی

ص ۱۷۴، س ۱۳: «دختان» به جای «درختان»؛ ص ۳۱: «هفتاد و دو» به جای «هفتاد و یک»؛ ص ۲۰۰، ۳۷: «بر» به جای «پُر»؛ ص ۲۸۶، ۳۱۹: «کاهل» به جای «کاهلی»؛

۳-۵-۴- اشکالات مربوط به ویراستاری

استفاده از فعل «می باشد» به جای «است» در مواضع مختلف؛ مثلاً ص ۱۶، س ۲۰؛ استفاده از دوهلال (پرانتر) برای نشان دادن ابیات موقوف المعانی در بخش های مختلف منظومه.

نتیجه

خسرو و شیرین نظامی یکی از منظومه های مشهور ادب فارسی است که بارها تصحیح، شرح و چاپ شده است. حسن وحید دستگردی، اولین مصححی است که این منظومه را به همراه سایر آثار نظامی تصحیح و چاپ کرده و پس از وی، آیتی، زنجانی و ثروتیان نیز شروخی بر این منظومه نوشته اند. واپسین شرح از این نمونه، اثری است از سید شاهرخ موسویان. منشور شده در سال ۱۴۰۰ در انتشارات الماس. موسویان چنانکه خود بر روی جلد کتاب نوشته، قصد داشته شرحی جامع بر مشکلات این منظومه بنویسد و خطاهای وحید دستگردی را نیز تصحیح کند؛ انتظاری که علی رغم تلاش و کوشش شارح برآورده نشده و در بسیاری از موارد، شتابزدگی و کم توجهی باعث شده، حق مطلب ادا نشود و حتی سهو و خطاهایی که برخی از آن ها در این سال ها گوش زد شده، در این شرح بر جای بماند. بر همین اساس در این مقاله، این شرح نقد و بررسی شده و مواردی از سهو و خطاهای شارح در پنج بخش نشان داده شده و در اغلب موارد، تلاش شده تا ابهام و اشکال بیت رفع شود و به این ترتیب مشخص شده است که شارح در ۶۹ بیت، شرح خوبی ارائه نکرده است. در ۹۰ بیت، متوجه ضبط نادرست نسخه وحید دستگردی نشده و به تبع آن شرح درستی هم ننوشته است. در چندین بیت، صنایع ادبی به خوبی تشخیص داده نشده است. در ارجاعات



اشکالات زیادی وجود دارد؛ شواهد بدون ذکر منبع‌اند و گاهی به منابع دست اول ارجاع داده نشده است. در این شرح همچنین اشکالات ویرایشی زیادی به دلیل عدم رعایت فاصله و نیم‌فاصله بین کلمات وجود دارد.





منابع

- قرآن کریم. (۱۳۸۷). ترجمه محمد کاظم معزی، چاپ پنجم، تهران: صابرین.
- آیتی، عبدالحمید. (۱۳۵۳). برگزیده خسرو و شیرین نظامی (مجموعه سخن پارسی)، تهران: کتاب‌های جیبی وفرانکلین.
- اسلام‌زاده دزفولی، ظهیر. (۱۳۱۵). «خسرو و شیرین نظامی»، مجله ارمنان، سال هفدهم، شماره ۲، صص ۱۴۳-۱۴۹.
- جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی. (۱۳۱۹). دیوان، به کوشش حسن وحید دستگردی، تهران: ارمنان.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۴). دیوان، تصحیح علامه محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ پنجم، تهران: اساطیر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۵). دیوان، به تصحیح و توضیح پرویز ناتل خانلری، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- حقیقی نخبوانی، حمید. (۱۳۵۲). نقدی بر خسرو و شیرین تصحیح مرحوم وحید دستگردی، مجله دانش روز (نشریه مدرسه عالی علوم اراک)، سال اول، بخش اول، شماره ۳، مجله، صص ۲۴۵-۲۵۲.
- حقیقی نخبوانی، حمید. (۱۳۵۲). نقدی بر خسرو و شیرین تصحیح مرحوم وحید دستگردی، مجله دانش روز (نشریه مدرسه عالی علوم اراک)، سال اول، بخش دوم، شماره ۴، صص ۳۲۰-۳۲۸.
- حقیقی نخبوانی، حمید. (۱۳۵۳). نقدی بر خسرو و شیرین تصحیح مرحوم وحید دستگردی، مجله دانش روز (نشریه مدرسه عالی علوم اراک)، سال دوم، بخش سوم، شماره ۱، صص ۴۳۸-۴۴۲.
- حقیقی نخبوانی، حمید. (۱۳۵۳). نقدی بر خسرو و شیرین تصحیح مرحوم وحید دستگردی، مجله دانش روز (نشریه مدرسه عالی علوم اراک)، سال دوم، بخش چهارم، شماره ۲، صص ۵۳۲-۵۳۵.
- حقیقی نخبوانی، حمید. (۱۳۵۳). نقدی بر خسرو و شیرین تصحیح مرحوم وحید دستگردی، مجله دانش روز (نشریه مدرسه عالی علوم اراک)، سال دوم، بخش پنجم، شماره ۳ و ۴، صص ۵۹۶-۵۹۸.
- حقیقی نخبوانی، حمید. (۱۳۵۴). نقدی بر خسرو و شیرین تصحیح مرحوم وحید دستگردی، مجله دانش روز (نشریه مدرسه عالی علوم اراک)، سال سوم، بخش ششم، شماره ۱، صص ۳۵-۳۷.



حقیقی نخجوانی، حمید. (۱۳۵۴). نقدی بر خسرو و شیرین تصحیح مرحوم وحید دستگردی، مجله دانش روز (نشریه مدرسه عالی علوم اراک)، سال سوم، بخش هفتم، شماره ۲، صص ۱۰۵-۱۱۱.

زنجانی، برات. (۱۳۵۴). برگزیده خسرو و شیرین (شاهکارهای ادبیات فارسی)، تهران: امیرکبیر.

سعدی، مصلح‌الدین عبدالله. (۱۳۹۸). گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ چهاردهم، تهران: خوارزمی.

سعدی، مصلح‌الدین عبدالله. (۱۳۶۵). کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر.

سعدی، مصلح‌الدین عبدالله. (۱۳۹۸). گلستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ چهاردهم، تهران: خوارزمی.

سعدی، مصلح‌الدین عبدالله. (۱۳۸۱). بوستان، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ هفتم، تهران: خوارزمی. سعیدی سیرجانی، علی‌اکبر. (۱۳۵۵). خلاصه خسرو و شیرین، تهران: بنیاد فرهنگ.

سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. (۱۳۸۸). دیوان، به کوشش محمدتقی مدرس رضوی، چاپ هفتم، تهران: سنایی.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۷). این کیمیای هستی، چاپ دوم، تهران: سخن.

طغیانی، اسحاق و منیره سلطان‌الکتابی. (۱۳۸۸). «اندر پس لفافه‌ها: بررسی و تحلیل برخی از ابیات خسرو و شیرین نظامی»، پژوهش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، سال اول، شماره ۳، صص ۲۱-۳۸.

عطار نیشابوری، فرایدالدین. (۱۳۷۴). منطق‌الطیر، به اهتمام سید صادق گوهرین، چاپ یازدهم، تهران: علمی فرهنگی.

فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۹۶). شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، چاپ دوم، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

قاسمی‌پور، قدرت. (۱۴۰۰). «نقدی بر شرح خسرو و شیرین نظامی، چاپ استاد وحید دستگردی»، کهن‌نامه ادب پارسی، سال دوازدهم، شماره ۲، صص ۳۲۳-۳۵۶.

محمدپادشاه. (۱۳۳۶). آندراج، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.

مصطفی، ابوالفضل. (۱۳۸۱). فرهنگ اصطلاحات نجومی همراه با واژه‌های کیهانی در شعر فارسی، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.



معین، محمد. (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.

موحد، محمدعلی. (۱۴۰۰). شمس تبریزی، چاپ هفتم از ویراست دوم، تهران: نشر نو و آسیم.

موسویان، سید شاهرخ. (۱۴۰۰). «بررسی برخی از خطاهای وحید دستگردی در شرح خسرو و شیرین، کهن‌نامه ادب پارسی، سال دوازدهم، شماره ۱، صص ۳۶۱-۳۸۳.

نصرالله منشی، ابوالمعالی. (۱۳۷۵). کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی طهرانی، چاپ چهاردهم، تهران: امیرکبیر.

نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۰). خسرو و شیرین، به کوشش حسین پژمان بختیاری، تهران: پگاه.

نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۸۶). خسرو و شیرین، به کوشش بهروز ثروتیان، تهران: امیرکبیر.

نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۴۰۰). شرف‌نامه، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ دهم، تهران: قطره.

نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۴۰۱). خسرو و شیرین، تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ بیست و دوم، تهران: قطره.

نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۴۰۱). خسرو و شیرین، به کوشش سید شاهرخ موسویان، چاپ دوم، تهران: الماس دانش.

نوریان، مهدی و محمود عالی‌پور. (۱۳۹۵). «سوسن و سیر: بررسی بیتی از خسرو و شیرین نظامی»، مجله مطالعات زبان و ادبیات غنایی، سال ششم، شماره ۱۸، صص ۵۳-۶۲.

نوریان، مهدی. (۱۳۹۲). «سرپرده، خیمه و خرگاه نیست»، مجله دریچه، شماره ۲۳ و ۲۴، صص ۹۳-۹۶.



Criticism of the description of Khosrow and Shirin Nizami by Dr. Seyed Shahrukh Mousaviyan

DR. Asghar Shahbazi¹

Abstract

Khosrow and Shirin Nizami is one of the famous poems of Persian literature, which has been edited, described and published many times. Hassan Vahid Dastgardi is the first proofreader who corrected and printed this verse along with other military works, and after him, Aiti, Zanjani and Sarvatian also wrote a commentary on this verse. The last description of Khosrow and Shirin is a description written by Seyyed Shahrokh Mousavian and published by Almas Danesh publishing house in 1400. Mousavian intended to write a comprehensive description of the problems of this system and to correct the mistakes of Vahid Tasgardi. Since the review of this description can help the commentator in the final editing of the work and provide a revised description to the lovers of this work, in this article, this description has been examined in terms of verse description, text correction, literary techniques, references and editing issues. And finally, it is clear that the commentator did not provide a good explanation at least in 69 bits and made mistakes. In 90 bits, he did not notice the incorrect recording of the unified version and therefore did not provide a correct description. In several verses, he has not recognized literary industries well. There are many problems in the references, such as the fact that the evidence is unreferenced and sometimes the first-hand sources are not referenced. In this description, there are also many editing problems due to non-observance of spaces and semi-spaces between words.

Keywords: criticism, Nizami, Khosrow and Shirin, Shahrokh Mousaviyan

1 . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.//
asgharshahbazi88@gmail.com